اصغر کریمی

**در حاشیه اخراج گروه کارگری ایلنا**

اخراج دسته جمعی اعضای گروه کارگری ایلنا بار دیگر اهمیت تلاش برای رسانه ای شدن مبارزات و مسائل کارگری را تاکید میکند. در مطلبی که توسط سه نفر از اعضای پنج نفره این گروه منتشر شده به چند سال جدال با مدیریت ایلنا، خانه کارگر و وزارت کار اشاره شده و اینکه این سه نهاد مدام دستور سانسور میدادند، لیست نهادها و افراد ممنوع المصاحبه ها را به این گروه میدادند و این گروه درمورد دامنه فعالیت خود با این سه نهاد در کشمکش دائم بوده اند و نهایتا اخراج شده اند. (توصیه میکنم فعالین سیاسی و علاقمندان به مسائل کارگری مطلب اعتراضی این گروه را مطالعه کنند).

اما ابتدا ببینیم دلیل سیاسی این اخراج چیست، ریشه در کجا دارد و تاریخچه این اقدامات به کجا میرسد؟

در شرایطی که با یک دولت سرکوبگر سرمایه داری مواجهیم که هیچ نوع مشروعیتی در جامعه ندارد و به موازات فساد همه جانبه اقتصادی و غیر اقتصادی در تار و پود این حکومت، فقر و فلاکت عظیمی را به اکثریت مردم تحمیل کرده است و تلاش میکند جلو هر اعتصاب و اعتراضی را بگیرد و هیچ رسانه مخالفی را تحمل نمیکند، حکومتی که هر خبرنگاری که حتی در چهارچوب نظام بخواهد اعتراضات کارگران را منعکس کند از اول پیه انواع دردسر و اخراج و حتی زندان را به تن خود مالیده است.

با روی کار آمدن دولت روحانی و تعامل با غرب و تلاش برای جذب سرمایه و تضمین سودآوری بالا، فشار بر فعالین جنبش کارگری و رهبران اعتصابات شدیدتر شده و حتی صدها عضو شورای اسلامی در کارخانه ها اخراج و یا دستگیر شده و یا برای‌ آنها پرونده تشکیل شده است. برای سودآوری بالا لازم است سیاست یکدستی در مراکز کارگری حاکم باشد و حتی شوراهای اسلامی که بیش از سه دهه در خدمت نظام بوده اند بدلیل زاویه هایی که اینجا و آنجا، بخاطر دعواهای جناحی و یا بعضا تحت فشار جنبش کارگری، با حکومت دارند غیر قابل تحمل میشوند.

اخراج اعضای گروه کارگری ایلنا که اعتراضات کارگران را، صرفنظر از اینکه چگونه و با چه سیاستی، منعکس میکردند، نیز بخشی از همین سیاست عمومی دولت روحانی است که ادامه سیاست های سرکوبگرانه دولت های قبلی و تلاش مضاعف برای جلوگیری از اعتراضات و اعتصابات کارگری و خفه کردن صدای آنها است. با این سیاست هیچ نوع انعکاس خبری اعتراضات کارگری، بویژه در شرایطی که اعتراضات کارگری گسترش یافته و عروج اعتصابات کارگری در چشم انداز است، قابل تحمل نیست.

اما سرکوب و سانسور از پنج سال پیش که گروه کارگری ایلنا تشکیل شده شروع نشده است. سرکوب کارگران و مردم معترض از همان سال ۵۷ و از اولین روزی که این حکومت به قدرت رسید شروع شد. زمان شاه که خفقان کاملی حاکم بود اینجا مورد بحث من نیست. فقط اشاره کنم که جمهوری اسلامی بدلیل وجود یک انقلاب و سیاسی شدن جامعه و اعتراضات وسیعی که در این ۳۶ سال جریان داشته است هیچگاه قادر نشد خفقانی شبیه دوران شاه برقرار کند. بهررو به فرمان خمینی قلم ها را شکستند، صدها مقاله نویس و هزاران فعال سیاسی و فعال کارگری که در امر تهیه، چاپ و توزیع نشریات فعالیت میکردند، را اعدام کردند، دانشگاهها را بستند و هزاران استاد چپ و سکولار را اخراج و زندانی کردند. برای نسلی که خاطره ای از دهه شصت ندارد باید یادآوری کنم که در آن مقطع علاوه بر نشریات احزاب و سازمان های سیاسی، دهها نشریه کارگری نیز توسط گروههای چپ و کمونیست و فعالین کارگری منتشر میشد. تعدادی از مراکز بزرگ کارگری نشریات ویژه خود را داشتند که جنب و جوش کارگران را منعکس میکردند. نشریه علیه بیکاری از جمله نشریات آن دوره بود که به سرعت مورد استقبال کارگران قرار گرفت و اگر دو سال دیگر قتل عام مخالفین شروع نشده بود میرفت که تیراژ آن به صدها هزار برسد و تاثیرات مهمی در جنبش کارگری داشته باشد. همانطور که اگر شوراهای کارگری واقعی شرق و غرب تهران و شورای متحده در گیلان و تلاش گسترده کارگران نف برای متشکل شدن، سرکوب نشده بود به گسترش شوراهای واقعی در مراکز کارگری و دانشگاهی در سراسر کشور منجر میشد و همه چیز تغییر میکرد. همه اینها شامل سرکوب خونین سالهای اول سر کار آمدن این حکومت شدند.

ایلنا، نشریه خانه کارگر، محصول سرکوب نشریات چپ و کارگری است. نشریات مخالف را بستند تا نشریات مجاز حکومتی و مدافع حکومت ابراز وجود کنند. خود خانه کارگر نیز محصول سرکوب فعالین رادیکال کارگری و گروههای کمونیست است. چماق بدستانی مانند محجوب و علی ربیعی و صادقی همراه با تعدادی عناصر حزب اللهی وابسته به ارگانهای حکومتی در اوایل سال ۵۸ به خانه کارگر که توسط کارگران و فعالین چپ تشکیل شده بود یورش بردند و خانه کارگر را از دست آنها گرفتند و آنرا به ابزار سرکوب و جاسوسی علیه کارگران پیشرو تبدیل کردند. شوراهای واقعی کارگری را در هم کوبیدند و با قانون کاری فوق ارتجاعی کارگران را از هر نوع تشکل محروم کردند. این روند مشابه روندی بود که در دانشگاه ها اتفاق افتاد. دانشجویان و استادان سکولار و کمونیست را هزار هزار اخراج و دستگیر و اعدام کردند  و پس از یک تعطیلی دوساله انجمن های اسلامی را ایجاد کردند که مانع شکل گیری نیروهای چپ و کمونیست شوند. در جنبش کارگری هم تنها بعد از کوبیدن شوراهای واقعی کارگری و اخراج و دستگیری رهبران رادیکال کارگری موفق شدند شوراهای اسلامی را بعنوان ابزاری در دفاع از حکومت و کارفرماها تشکیل بدهند و به جان کارگران بیندازند.

اما چپ دوباره جان گرفت و فشار به ارگانهای دست ساز دولتی گسترش یافت. در دانشگاهها انجمن های اسلامی رسوا و منزوی شدند و در کارخانه ها شوراهای اسلامی تحت فشار رادیکالیسم جنبش کارگری و اعتراضات و اعتصابات پی در پی بویژه در چند سال اخیر قرار گرفتند و اینجا و آنجا مجبور شدند گوشه ای از مطالبات کارگران را منعکس کنند و به دولت های وقت انتقاد کنند. اگر بخش کارگری ایلنا راه می افتد و اعتراضات کارگری را منعکس میکند نیز خود محصول فشار اعتراضی در جنبش کارگری و راه افتادن رسانه های متعددی از جمله تلویزیون کانال جدید است که این اعتراضات را منعکس میکنند. جدال تیم کارگری ایلنا با مدیریت و خانه کارگر و وزارت کار انعکاس جدال طبقاتی حاد در جامعه، است.

امروز در عین حال به لطف وجود مدیای اجتماعی و تلویزیون های مخالف و غیر حکومتی که انحصار رسانه ای را از دست حکومت خارج کرده و به یمن وجود تشکل های کارگری و هزاران فعال رادیکال کارگری در سراسر کشور، اعتراضات کارگران به اشکال مختلف منعکس میشود. ‌و خوشبختانه در سال های اخیر فعالین کارگری به رسانه ای شدن اعتراضات خود اهمیت بیشتری میدهند و بخوبی متوجه هستند که رسانه ای شدن اعتراضات یک رکن مهم تقویت آنها و فشار بیشتر به حکومت و کارفرمایان است. همانطور که قبلا اشاره کردم نفس اینکه در ایلنا بعنوان یک نهاد وابسته به خانه کارگر رژیم که نهادی در رده وزارت اطلاعات و سایر نهادهای سرکوب حکومت است، بخش اخبار کارگری راه می افتد و تیم کارگری سازمان داده میشود، خود دستاورد فشار جنبش کارگری است و اخراج این تیم بخشی از تعرض به کارگران و محدودتر شدن باز هم بیشتر امکان رسانه ای شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری محسوب میشود و باید محکوم شود. اما این گوشه کوچکی از اعتراض کارگران است.

بیحقوقی کارگران بسیار وسیع تر از این حرفها است. کارگران از هر حقی برای متشکل شدن محرومند، قانون کار بشدت ارتجاعی و ضدکارگری است و دولت سعی میکند هر روزنه ای که کارگران بتوانند مورد استفاده قرار بدهند را مسدود کند، فعالین اعتصابات و بسیاری از رهبران کارگری و فعالین تشکل های مستقل از دولت مدام اخراج ود دستگیر میشوند و به هیچ رسانه مستقل کارگری اجازه فعالیت داده نمیشود. حتی کارگری که شش ماه حقوقش را بالا میکشند حق اعتصاب ندارد هرچند کارگران گوش به این حرفها نمیدهند. نه تنها اخبار اعتصابات آنها در رسانه های دولتی و نزدیک به دولت منعکس نمیشود بلکه کارگر از هر نوع آزادی بیان محروم است و کارگران به همه این محرومیت ها و بیحقوقی ها اعتراض دارند.

اما سه فاکتور مهم دست کارگران را بازتر کرده است. اعتصابات و اعتراضات کارگری همچنان در حال گسترش است و این، همراه با گسترش سایر جنبش های اعتراضی، زمینه را برای متشکل شدن، تشکیل مجامع عمومی کارگری، جلب همبستگی سایر بخش های جامعه، تلاش برای اعتصابات منطقه ای و سراسری و تلاش برای شکل دادن به تشکل های کارگری فراکارخانه ای آماده تر کرده است. دوم وجود رسانه های مخالف حکومت و مدیای اجتماعی که امکان انعکاس مبارزات کارگران را بسیار بیشتر کرده است و کارگران باید از تمام امکانات موجود برای رساندن صدای خود به گوش جامعه استفاده کنند. جمهوری اسلامی توان مقابله با آنرا ندارد و این از نقطه نظر رشد و تعمیق جنبش کارگری و رشد خودآگاهی کارگران اهمیت حیاتی دارد. سوم بحران حل نشدنی حکومت، ناتوانی از پاسخگویی به ساده ترین خواست های کارگران و بقیه مردم، شکاف های عمیقی است که بر متن بحران حکومتی قابل تخفیف نیست. اخراج گروه کارگری ایلنا و دستگیری و پرونده ساختن برای صدها نفر از اعضای شوراهای اسلامی بخشی از این شکاف ها است. این فاکتورها قدرت حکومت در سرکوب جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی را بشدت کاهش داده و زمینه را برای پیشروی جنبش کارگری از زوایای مختلف، از جمله انعکاس وسیع و هر روزه اعتراضات کارگری فراهم کرده است.

فعالین مدیای اجتماعی که مخالف سرکوب و سانسور و مدافع حقوق کارگران هستند، میتوانند نقش مهمی در انعکاس صدای کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان داشته باشند. دانشجویان و جوانان آزادیخواه و مخالف حکومت میتوانند با تهیه فیلم از تجمعات کارگری و مصاحبه با فعالین اعتصابات و اعتراضات وانعکاس آنها به جنبش کارگری خدمت بزرگی انجام بدهند.